

IRISEKAI



Translate Luna

Clean Sqr

Type Luna



T.me/IriSekai



instagram.com/IriSekai

خانوما اجازه ندارن وارد بخش شوالیه‌ها
باشن، پس من به عالمه دربارم مردایی
شنیدم که به جور دیگه انجامش می‌دن،
پس فکر می‌کنم ادوارد هم نتونسته
جلوی خودشو بگیره~



kyaaa



این شل مغز داره سعی می‌کنه ژانر
رو تغییر بده اونم فقط چون من
شیبه به مرد لباس پوشیدم!!

ادوارد، فقط می‌خوای کنار
بکشی و تماشا کنی؟!



Iris
Sekai
Time/
IrisSekai



این چه وضعشه... چرا دوباره داری
منو این طوری نگاه می‌کنی...؟

Ep 33







شما دارين اشتباه
می کنین، اعلیٰ حضرت.

چه جواب سریعی.



...



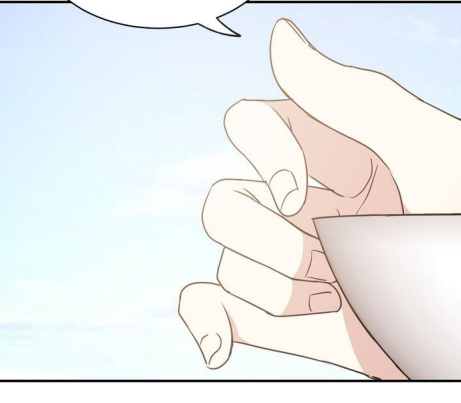
PTARE



...?



به هر حال، تو الان
همه چی داری، ادوارد ~

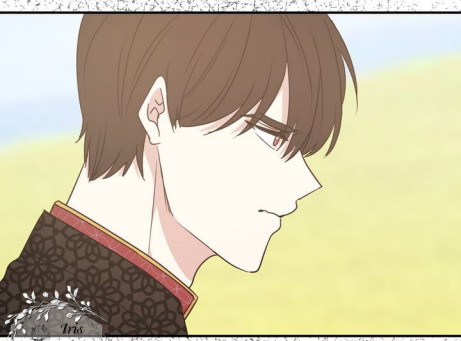


یه خاندان مشهور، زیردستای
وفادار، یه سرزمین باشکوه،

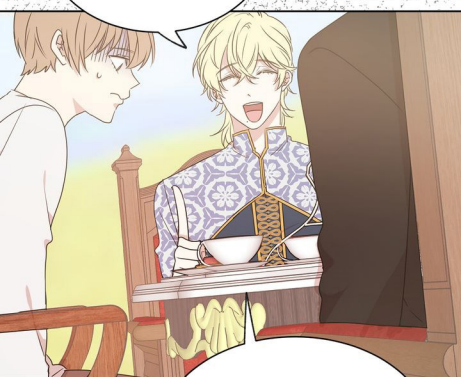
pat

...و

... حتی به معشوقه با استعداد
که دانایی و مهارتش مال به
سرزمین بیگانه ست!



آخ خدا، من واقعا این دفعه
کلی چیز یاد گرفتم!



نجیب زاده ای که فقط برای خط خونی یا
ثروت ازدواج می کنه در مقایسه با ادوارد
یه احمق به نظر می سه!

ولی می دونی...





مهم نیست اونا کی هستن، فکر
نمی‌کنم یه زیر دست بتونه...

چیزی رو داشته باشه که حتی
امپراطور هم اون رو نداره. موافقی؟

خب، نظرت چیه باهام بیای؟



تکنسین.

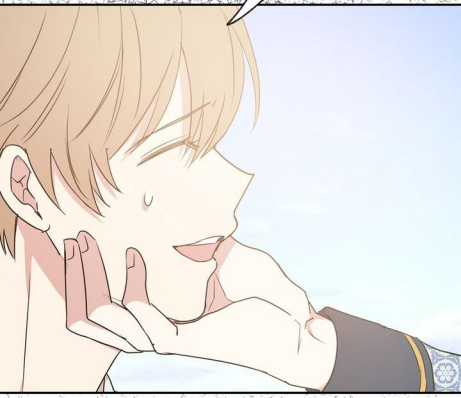




CLENCH

شما...

شما دارین درباره چی حرف
می‌زنین، اعلی حضرت؟ من فقط
یکی از شاگردای استاد لاوینم!



ممکنه منو با یه نفر دیگه
اشتباه گرفته باشین...



SNAP

خب، من دیدم که تو به کل منطقه
دستور دادی تا دهنشونو بسته نگه
دارن.



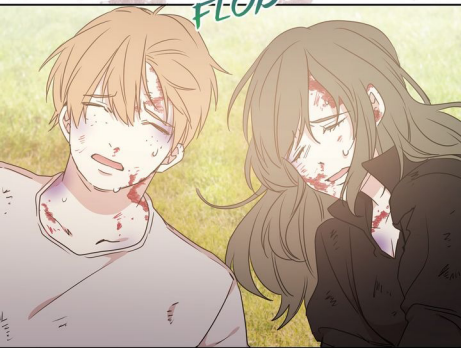
پیدا کردن یه چیز به درد
بخور خیلی سخت بود!

DRAG

NOD

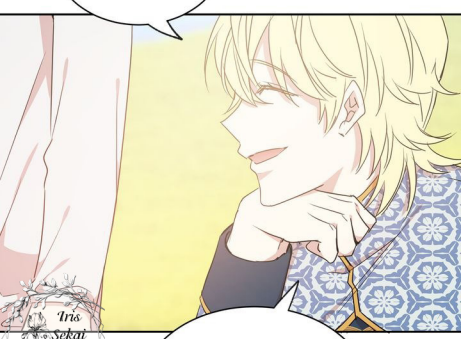
Tri
Sekai
Time/
TriSekai

FLOP





بشینین سر جاتون.



یادتون رفته الان در محضر چه
کسی هستین؟



... اونا مردم من
هستن، اعلیٰ حضرت.

اون آدما، و این کسی که
این جاست هم همین طور.



CLENCH

من همیشه از اینکه اسباب بازیاتو از چنگت دریبارم لذت می‌بردم، نه؟

اعلیٰ حضرت، نمی‌تونین یه جوری با مردم رفتار کنین انگار وسیلن...!

ایش، دوباره داری سرزنشم می‌کنی که!!

هنوزم نمی‌توننی از غرورت دست بکشی، می‌توننی؟

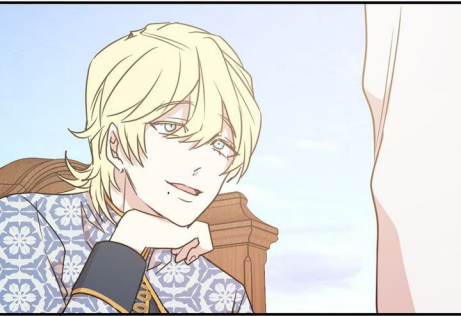
اصلاً کیف نمی‌ده.

این مهمونی چایی از چیزی که انتظار داشتم حوصله سر بر تره!



تکنسین، هیچی نداری که
جو اینجا رو بهتر کنه؟

چرا یکی از بیل بیلکاتو نشون نمی‌دی،
یا یه یا یه تردستی رو نمی‌کنی؟ هممم؟



... بانو دیائه...

... هر از گاهی از این میز برای
مهمونی چای استفاده می‌کنن.

پس من به عنوان هدیه، این
صندلی رو بهشون دادم.

خب خب؟

من فکر می کردم این صندلی
خیلی راحت. پس به خاطر
مهارت توه، درسته؟

ولی این که خیلی
خشک و خالیه...



من صندلی رو ساختم چون اون
خیلی باهام بد رفتاری می کرد.

هان؟

YANK

RATTLE

!

THUD

CREAK

جانمم؟!

WHOOOSH

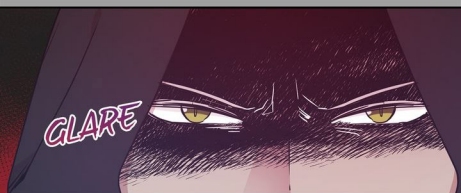
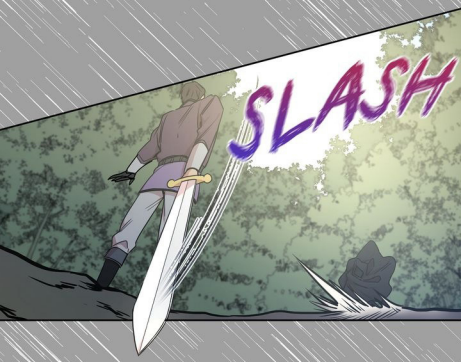
عيج-

FLING

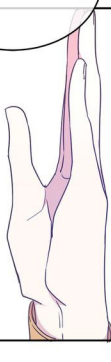


پرو به جهنم، هیولای ماست مغز!!





همگی به فرمان من!



APPEAR





To Be Continued



Story : KIM SUO

Art : jaradog

©DAONCOMICS



از شما برای خواندن کارمون
ممنونیم. لطفا **کپی نکنین** و بدون
ذکر منبع کار مارو جای نذارین.
شما میتونین با جوین شدن تو چنل
تلگرامون از ما **حمایت** کنید و کارهایه
جذاب دیکمون رو هم بخونین.

@IriSekai

